



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید مسعود طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهستانی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱۵- ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱
- نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANNEWS.IR

شبه

۲۸ مهر ۱۴۰۳
۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۴۳۳۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهر آرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق نامه اخلاق حرفه ای



دمای هوای مشهد

۲۵٪
↓ ۱۵° ↑ ۳۲°

صبح ۱۷ ظهر ۳۱ عصر ۲۵ شب ۲۱

وقت شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۶:۲۴ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۴:۱۵

غروب آفتاب ۱۶:۵۰:۰۶ اذان صبح فردا ۰۴:۱۹:۱۴

اذان مغرب ۱۷:۰۸:۳۸ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۳:۳۸

عکس روز



ابوموسی، پاره تن ایران

جزیره ابوموسی جنوبی ترین جزیره ایرانی آب های خلیج فارس است. این جزیره در ۲۲۲ کیلومتری بندرعباس و هم چنین در ۷۵ کیلومتری بندر لنگه، واقع شده و ۱۶۰ کیلومتر از تنگه هرمز فاصله دارد. در این جزیره بیشتر مردم بومی محل به صید ماهی اشتغال دارند. ابوموسی از خوش آب وهواترین مناطق خلیج فارس محسوب می شود و انواع گیاهان و جانوران دریایی در ساحل آن به چشم می خورند. مرتفع ترین نقطه آن کوه «حلاو» که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است، شهرستان ابوموسی با جمعیتی بالغ بر ۵ هزار و ۲۴۳ نفر شامل جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، سیری، فارور بزرگ و فارور کوچک است.

عکس: ایستنا

روایت روز

مراقب کلماتمان باشیم



ول معطل است. بعد هم به صاحب عمارت گفته یک چک بده به مبلغ فلان میلیارد که بنشینم در همه محله های شهر این حرف ها را جار بزنم بگویم آن حوض قشنگ، آن چنارهای رعنا و آن گلخانه مال همان همسایه هیچی ندار است. قصه دقیقا همین است، شیخ های عرب را دعوت کرده انداروپا، معلوم نیست پشت پرده دقیقا چقدر

فکر کن یک عمارت مجلل اجدادی دارید، چند تالار و اتاق و اشکوبه دارد، حوض دارد، اسطبل دارد، باغ میوه در حیاط جلو و عقبش دارد، گلخانه دارد، هر روز حیاطش را آب و جارو می کنید، گلدان هایش را آب می دهید، برای ماهی های حوض غذا می ریزید و مراقب شاخه های زاید درخت های کهن سالش هستید. بعد فکر کن سه تا کوچه پایین تریک همسایه بد طبیعت دارید که به خاطر همین اخلاق گندش هیچ وقت هیچ چیزی ندارد، هر چه خدا هیچی به این همسایه نداده عوضش یک زبان داده قد چنار حیاط امام زاده یحیی. این همسایه یک کلبه کوچک دارد، وضع اسفبار و ترحم بر انگیزی دارد و فقط لب و دهن است. فکر کن حالا همین همسایه ات چند شب پیش رفته یک مهمانی و صاحب آن خانه کلی الکی تعریف همسایه حقیرت را کرده که تونبودی صاحب عمارت که شما باشید هیچ نداشته و این شما بودی که توی آن محل حرف اول را می زنی و اگر نباشی محل



حامد عسگری
شاعر و نویسنده

اول شخص

او مرد میدان بود

درباره یحیی سنوار، رئیس دفتر سیاسی حماس که در میدان جنگ علیه غاصبان صهیونیست به شهادت رسید



زندان به مثابه دانشگاه

یک میز گرد گفت و گو محور تلویزیونی است. چند نفر اسرائیلی نشستند اند دارند درباره یحیی سنوار حرف می زنند. از سال هایی می گویند که در زندان های اسرائیل اسیر بود. سال های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱. یعنی بیشتر از ۲۲ سال از بهترین سال های عمرش را. چای حن.

یکی از مسئولان امنیت داخلی رژیم اسرائیل است. می گوید یک بار سنوار در دل یکی از صدها ساعت بازجویی، چیزی گفته که هرگز فراموش نمی کند. با همان قاطعیت و خون سردی همیشگی نگاهش کرده و انگار این بدیهی ترین تصویر آینده جهانش باشد گفته: «من الان در زندان اسرائیل اسیر شما هستم. اما بدان بعد از چندین سال تو و خانواده ات اسیر ما می شوید. آن روز، این حرف چیزی شبیه به خیالات بود، اما حالا خیلی خوب می فهمم از چه چیزی حرف می زد. این یعنی جنبش حماس عمیقا معتقد است یک جنبش همیشگی و شکست ناپذیر است. برای آن ها مهم نیست تا چه اندازه بمباران کنیم و ویرانی به بار بیاوریم. حماس یک جنبش پایدار است.» چای حن، صدای اسرائیل بود. اسرائیلی که خیلی زود پس از جریان مبادله تعداد زیادی از زندانیان حماس و جنبش فتح با گلیعاد شلیط در سال ۲۰۱۱، از آزادی یحیی سنوار پشیمان شد و اقرار کرد این اقدام، اشتباهی مرگ بار برای اسرائیل بود. آن ها توی آن بیست سال شاهدان عینی نبوغ، شجاعت و مقاومت سنوار بودند. زندان برای او، یک دانشگاه بود. جایی برای آشنایی با زبان، تاریخ و روحیات دشمن قسم خورده روزها. روزنامه های اسرائیلی را رصد می کرد، برنامه های رادیویی عبری را گوش می داد و شب ها با مطالعه کتاب هایی از رؤسای اطلاعاتی صهیونیستی به خواب می رفت. عبری را مثل زبان مادری یاد گرفته بود و جوری جسورانه حرف می زد که یک بار در یک مصاحبه در زندان با گزارشگر رژیم با موضعی صریح و آشکار از حماس گفت: «واضح می گویم: ما سرسختیم، زندگی را برای اسرائیلی ها دشوار کرده ایم. برای ما مهم است رژیم صهیونیستی بداند ما به عنوان حماس، دوستدار اسرائیل نخواهیم بود. شرم آور است اگر چنین باشد.»

مثل یک بمب ساعتی

۱۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۰. اسرائیل با هدف ترور یحیی سنوار، خانه اش را در خان یونس جایی حوالی



زاده چشمه سنگی
نویسنده

جنوب نوار غزه شناسایی و بمباران کرد. رژیم یقین داشت سنوار ترور شده و فرمانده میدانی حماس از این رفته است. خبر داشت رسانه ای می شد که یک عکس، در نهایت غافل گیری، حیثیت نداشته اسرائیلی ها را به بازی گرفت. یحیی به خانه ای که حالا یک ویرانه بود، بازگشت. نشست روی میل خانه اش در میان انبوه ضایعات ساختمانی، با وری پانداخت. دست هایش را دو طرف میل گذاشت. با پیراهن سفید و کفش های برق افتاده. رو به دوربین لبخند زد و خیلی زود عکس را در فضای رسانه ای منتشر کرد. همین یک قاب شسته رفته با سیاست از پیش تعریف شده و هوشمندی سنوار در جنگ روانی با اسرائیلی ها بود که آن ها را برای هزارمین بار از تصمیم آزادی سازی اش در جریان مبادله اسرا پشیمان کرد. او در زندان های اسرائیل نه فقط زبان عبری، که ساز و کار جنگ روانی با اسرائیلی ها را شناخته بود. می دانست با چه تکنیک هایی می تواند با آن ها مقابله به مثل کند. زبان رجز خوانی شان را بلد بود. به بهشت از انتظار پنهان می شد و به وقتش در کوچه های شهر آزادانه قدم می زد و جوانان مقاومت را به آغوش می کشید. مثل یک بمب ساعتی در جریان بود و اسرائیل، هربار پرابر اقدامی تازه از او رودست می خورد. پس از این که اسماعیل هنیه در تهران به شهادت رسید و مدتی بعد، جنبش مقاومت اسلامی حماس در بیانیه ای یحیی سنوار را به عنوان رئیس دفتر سیاسی حماس معرفی کرد، اسرائیلی ها از حذف هنیه اظهار پشیمانی کردند. آن ها اگر می دانستند پس از هنیه، سنوار روی کار خواهد آمد، هرگز او را به شهادت

نمی رساندند. زیرا سنوار در شرایط فعلی، مهره ای به شدت خطرناک تر به شمار می آمد. کار برای اسرائیلی ها دشوارتر شده بود.

بادیگارد مقاومت

شبیه فیلم های سینمایی است. شبیه سکانس پایانی بادیگارد حاتمی کیا. کوادکوپتر از پنجره به ساختمان نیمه جان درهم کوبیده ای وارد می شود که یک شوالیه، یک ناچ، یک قهرمان، یک بادیگارد با صورت پوشیده و تن زخمی دارد روی یک میل خاکی نفس نفس می زند. او همان سنوار است؟ همانی که روزی با پیراهن اتوکشیده نشست روی بقایای میل خانه اش؟ کوادکوپتر جلوتر می رود. صورتش پیدا نیست. سری می چرخاند و با آخرین قوتی که در جانش مانده، یک تکه چوب سمت کوادکوپتر پرتاب می کند. هنوز زنده است. زنده و جنگنده. از گره ابروها و قاطعیت در نگاهش می شود فهمید او همان بادیگارد مقاومت است در تونلی به وسعت یک خانه ویرانه. موسیقی متن بادیگارد حاتمی کیا بی اختیار مرور می شود. کسی باقی تصاویر را ندیده. هیچ پلانی از لحظه شلیک تانک به بقایای خانه ای که سنوار در آن سنگر گرفته در دست نیست. پلان بعدی، تصویری از سربازان اسرائیلی است که حالا پس از اتمام کار، جرئت کرده اند به پیکربیی جان یحیی نزدیک شوند. او حالا با چشم های بسته خطری برایشان ندارد. با این حال محتاطانه جیب های پیراهنش را بررسی می کنند. دوربین می لرزد و عین بزدلانی که با پای لرزان از کمینگاهشان بیرون آمده اند، به

فرصت استثنایی

تخفیف
تا ۵۶٪

برای تبدیل مجوزهای بهره برداری موقت تجاری به دائم (طبق طرح تفصیلی)

تخفیف
تا ۳۷٪

برای اخذ تجاری دائم در سایر موارد

(طبق طرح های تفصیلی)

فقط تا پایان مهرماه



اطلاعات بیشتر ۱۳۷
و مراجعه به شهرداری های مناطق

«خار و میخک» روایتی از مقاومت

به طور محسوسی از طریق مبارزات ملی نشان داده می شود. ما با محمود، پسر بزرگ تر خانواده، که به چهره محبوب مقاومت و راوی این داستان تبدیل می شود آشنا می شویم. سفری که او را از درون نگری به عمل گرایی هدایت می کند. همان طور که روایت آشکار می شود، ما را به چالش می کشد تا سختی های پیش رو و اعتناق پذیری و پیوند مشترکی که این خانواده با مردم فلسطین دارد که آن ها را به سمت امید و استقامت سوق می دهد، بهتر درک کنیم. «خار و میخک» به عنوان یک فراخوان برای درک واقعیت فلسطین عمل

یحیی سنوار در بازه استارتش در زندان اسرائیل، زبان عبری می آموزد و رمان، «خار و میخک» را به همین زبان می نویسد. «خار و میخک» که در زندان اسرائیل نوشته شده است، نه تنها یک اثر داستانی، بلکه گواهی عمیق بر روح پایدار غزه است. این روایت از داستان سربایی سنتی فراتر می رود تا نگاهی خام و بدون فیلتر به آن ارائه دهد. این کتاب مبارزات روزمره یک خانواده فلسطینی در اردوگاه ساحلی غزه را به تصویر می کشد که بازتابی از امور شخصی در واقعیت های خشن است. این داستان، سرنوشت های شخصی را با آشننگی های سیاسی بزرگ تر پیوند می دهد و نشان می دهد که چگونه زندگی های فردی